**نگاهی بر حقوق مهاجرین افغان در ایران**

**لیلا یوسفی**

بعد از سال ۱۳۵۷ افغانستان بیشترین آمار مهاجرت به ایران را دارد.

از عمده ترین مشکلات این مهاجرین و پناهندگان و فرزندان آنها هویت گمشده، مشکلات اقامتی و تحصیلی و همچنین ممنوعیت کاری است. بسیاری از این مهاجرین با شهروندان ایرانی ازدواج کردند و فرزندان آنان نیز به تبع در ایران متولد شده اند. اما بخاطر قوانین و با وجود گذشت سال ها هنوز این کودکان دارای شناسنامه نیستند. نداشتن برگه هویت از همه جهات گذران زندگی را بر آنها سخت و دشوار کرده است. از جمله اینکه کمک هزینه ای از دولت دریافت نمی کنند و بیمه درمانی ندارند و متقابلا از تحصیل هم محروم می شوند. بر همین اساس مهاجران افغان مقیم ایران، به دلیل نداشتن مدرک معتبر اقامتی برای ثبت نام در مدارس ایران با مشکلاتی مواجه بودند. طبق آمار، تعداد دانش آموزان افغان در سال ۹۲، حدود ۳۳۰ هزار نفر برآورد شده است. از این تعداد که ظاهرا بخت یارشان بوده و به مدرسه راه یافتند، اکثرا از پس پرداخت هزینه های تحصیل بر نمی آیند و مجبور به ترک تحصیل می شوند و با انجام کارهای مختلف در کارگاه ها و مغازه ها در مقابل پول کم و بدون بیمه و حقوق لازم، برای امرار معاش خانواده ی خود تلاش میکنند. باوجود اینکه برای تحصیل

این خبرها و شکایات شاید گوشه ای از زندگی سخت یک جوان افغان متولد ایران باشد. یک نگاه گذرا بر روند زندگی کاری و تحصیلی آنها و مشکلاتی که باید هر روز با آن دست و پنجه نرم کنند. انگار که با آنها نه به عنوان شهروند درجه یک بلکه مانند یک ناموجود و سایه ای سنگین بر اجتماع برخورد می شود. البته با توجه به شناختی که از حکومت اسلامی در ایران داریم، این تنها حق کشی و تبعیض نیست. این بی عدالتی هر روز و در زندگی تک تک مردم جاری است. از ممنوع کردن برخی رشته های تحصیلی برای دختران تا بیکاری بعد از دوران تحصیل و نبود شغل مناسب برای فارغ التحصیلان. مهاجران مقیم ایران نیز مانند دیگر مردم بارها برای گرفتن حق و حقوق خود اعتراض کردند و تجمعاتی را برپا داشتند. از جمله اعتراض به دریافت هزینه ی تحصیلی از دانش آموزان که با وعده ها و مصوباتی در این زمینه به پایان رسید. اما هنوز گزارش ها حاکی از این است که برخی مدارس بعد از پایان مقطع ابتدایی از ثبت نام کودکان برای دوره ی بعدی خودداری کردند. مسئله ی شرایط زندگی این مهاجرین و همچنین خطر بازگرداندن آنها به اجبار به کشورشان از ایران بعد از گاهی بیست سال زندگی و ممنوعیت بازگشت دوباره آنها، موضوعی است که بارها پررنگ شده و دوباره در حاشیه قرار گرفته است. به دلیل نبود سازمان حمایت کننده و بازرسی از امور ‌آنها و نبودن قوانینی با اصول انسانی، آنها بعد از سال ها زندگی در ایران از داشتن یک برگه هویت محروم، در نتیجه از تمام زندگی اجتماعی محروم می شوند. جدا از تمام این مسائل تبلیغات ناسیونالیسم هم در ایجاد دیدگاه منفی علیه آنها در جامعه بی تاثیر نبوده است. با تمام این مشکلات، همچنان راه های کمک های انسانی و اعتراض به وضعیت آنها، تنها راه بهبود شرایط برای ایجاد یک زندگی درخور و شایسته یک انسان و گرفتن حقوق برابر برای هرکس جدا از نژاد و مذهب و قومیت و مرزهای جغرافیایی است.